

## بحران بهانه ای برای غارت آخرین لقمه توده ها

### قسمت دوم

دربخش یکم به این سخنان روزالوکزامبورگ اشاره کردیم که از نظرتاریخی؛ جوامع ماقبل سرمایرداری "بحران" رانمی شناختند. به این دلیل بحران محصول جامعه سرمایرداری است (لنین). ماتریالیزم تاریخی برآنست که شیوه تولیدهرپروسه تاریخی تعیین کننده اوضاع وشرایط زندگی انسان هاتحت همان شیوه تولیدی است (انگلس). ما از همین دیدگاه گوشه های کوچکی از علل وعوامل بحران کنونی راجستجو میکنیم.

بحران اقتصادی کنونی محصول انارشی درنظام تولیدی سرمایرداری، رقابت بین انحصارات بزرگ سرمایرداری وتضادبین امپریالیستی های مختلف دنیامیباشد. اینها مطالب اثبات شده اندواتبات مکرر آنها کشف چرخ از نواست. آنچه مامی کوشیم آنرا توضیح بدهیم اینست که بحران را چه عواملی تشدید میکند وچه چیز هائی ازگسترش وتوسعه آن میکاهد. ما این مسئله را ضریب بحران مینامیم که هم ریشه در اقتصادخانگی یاملی وهم در مرادوات بین المللی دارد.

علل وعوامل داخلی ایکه بحران را گسترش میدهد مضمون گفتگوی ماست ودراین جا فقط به تذکر مثالهایی از افراد زنده وروابط آنها با بده وبستان اجتماعی اکتفا می ورزیم.

شما به [ژورنالی](#) که NOS در هفته اول جنوری 2014 در مورد [شرکت الومینیوم](#) [Aldel در جنوب](#) هالند در شهرک دلفزیل بنشر سپرد، مراجعه کنید. در این گزارش شما صد هاتن کارگر رami بینید که دست به تظاهرات زده اند. این کارگران به بیکاری دائمی تهدید میشوند. شرکت آلدل الومینیوم میگوید که بالا رفتن نرخ انرژی (قیمت برق وگاز) در هالند امکان رقابت در صحنه بین المللی را از او گرفته است و او دیگر نمیتواند دروازه فاریک اش را باز نگه دارد. از جانب دیگر شما میبینید که در تمام نقاطی که نصب چرخ های تولید انرژی بادی (انرژی سبز) ممکن است، این چرخ ها نصب شده اند. در برخی نقاط تعداد این چرخ ها به اندازه ای زیاد است که دیگر پرندگان نمیتوانند به راحتی پرواز کنند. تازه این چه که با گذشت هر ماه چرخ های بیشتر نصب میشوند. چندی قبل تصمیم گرفتند که این چرخ های عظیم الجثه را در بحیره شمال نیز نصب کنند. هالند برق سفید (برق آبی) ندارد و از طریق مراکز تولید انرژی هسته ای برق (برق

زرد) تولید می کند. مراکز تولید انرژی هسته ای تاهنوز دست نخورده باقی مانده و کمافی السابق به تولید برق ادامه میدهند. پس چرا نرخ برق بالا رفته است؟

از نظر تئوری قیمت یک شیی در بازار با کمبود عرضه و بالا گرفتن تقاضا بالا میرود. در نظام سرمایه داری وقتی فروش یک کالا رونق مییابد، بازار آن توسعه یافته و این موجب بالا رفتن قیمت سهام آن در بازار بورس میگردد. این امر به وسعت بازار افزوده و گسترش بحران را لگام میزند. در اینجا میگویند که ضریب بحران عدد مثبت است.

امادر عمل می بینیم که قضیه از این قرار نیست. عرضه انرژی توسعه یافته و تقاضای انرژی کماکان ثابت باقی مانده است. شما شاهدید که شرکتهای برق زیر نام "انرژی سبز"، "دفاع از محیط زیست" و.. غیره اعلانات کشاله داری را از طریق رسانه ها انجام می دهند، معنی این کار اینست که "عرضه" انرژی بقدر کافی وجود دارد و برای آن از طرق مختلف میکوشند بازار "تقاضا" را رونق بدهند. اما شرکت آلدل میگوید که "نه، قیمت انرژی بالا رفته و این سبب گردیده که او در بازار رقابت بین المللی نتواند کمافی السابق بفعالیتش ادامه بدهد.

رقابت شرکتهای بزرگ سرمایه داری یکی از ضریب های بحران است. اگر اثرات این رقابت را مطالعه کنیم به حقیقت دردناکی بر میخوریم. این 450 تن کارگر را در نظر بگیرید. آنها بعد از یک ماه 70% حقوق شان را دریافت میکنند. 30% حقوق آنها که قبلا به شکلی از اشکال در بازار "دادوستد" در گردش در می آمد، اکنون در اختیار بانک باقی می ماند. بانک این پول را در آن گوشه از جهان سرمایه گذاری میکند که از همه بیشتر سود آور است. این نقطه سرمایه گذاری هر جای دیگری که باشد مارکیت یا بازار داخلی هالند نیست. زیرا در بازار داخلی نرخ سود کمتر از بازار تولیدی چین، هندوستان یا کشورهای است که مزد کارگر پائین میباشد. در نتیجه 30% حقوق ماهانه کارگران از بازار داد و ستد (اقتصاد) خارج میشود. از این نگاه 30% اگر چندیک فیصدی خیلی ناچیز از مقدار پولی است که در ظرف یکماه در داد و گرفت هالند بدوران می افتد اما باز هم بخشی از عواملی بشمار میرود که روی هم رفته به انسداد بازار داد و ستد می انجامد. چطور؟ نقش این 30% را با تولید کنندگان کوچک مانند دکان بازیچه فروشی، بستنی فروشی و.. غیره در نظر بگیرید. طفل یک کارگر روزهای شنبه وقتی با مادرش به بازار میرفت یک بسته شیرینی یک آپس کریم پایک **بازیچه** گگ کوچک را خریداری میکرد و به این طریق به تولید کننده های کوچک کمک مینمود ولی اکنون مادر دیگر این پول را ندارد که مصرف کند و اثر آن بر تولید خرد نیز عیان است. مضاف بر این، تاثیرات اجتماعی این امر خیلی وخیم است. زیرا یک قسمت این 30% که از عایدات یک خانواده کارگر کم میشود همان پولی است که یک خانواده برای مصارف تعلیم و تربیه اولادها و مصارف زندگی اجتماعی آنها میپرداخت.

70% حقوقی که بکارگران پرداخته میشود، طوری حساب شده که هر خانواده کارگر بتواند برق، گاز، آب، کرایه ماهانه خانه و مایحتاج ابتدائی خوردنی و نوشیدنی را بپردازد. هر خانواده این تولیدات را از شرکتهای بزرگ انحصاری خریداری میکنند.

یعنی 70% حقوق کارگرانی که بیکار شده به آنها به این دلیل پرداخته میشود که هم آنها آنرا پرداخت مجدد به کنسرسیوم های بزرگ انحصاری مجدداً تقسیم کنند. به اینقسم دولت تضمین میکند که تحت هر شرایطی باز هم تولیدات شرکت های بزرگ امپریالیستی که در رشته های مایحتاج اولیه زندگی انسانها مانند برق، آب، مواد خوراکی و مسکن سرمایه گذاری کرده اند-مصرف کننده داشته باشند. معنی اجتماعی این مسئله برای کارگران اینست که آنها تحت هر شرایطی باید زندگی شان را با مصرف تولیدات شرکت های بزرگ امپریالیستی باز تولید کنند.

از نظر اقتصادی، وقتی این 70% پول با خریدن از کنسرسیوم های بزرگ برق، آب، مواد خوراکی و مسکن بمصرف میرسد یعنی بدوران می افتد، یک بخشی از آن بار دیگر به صندوق دولتی بعنوان "مالیات" سرازیر میشود. در اینجا یک فاکت مسلم دیگر نیز به مشاهده میرسد و آن اینکه نتنها سهم شرکتهای بزرگ انحصاری از دسترخوان خلق تحت هر شرایطی، ثابت باقی میماند بلکه "مالیات مصرفی یعنی BTW یا سهم دولت نیز تضمین شده باقی میماند.

به اینقسم می بینیم : این کاملاً درست است که سرمایه داری از تولید کالائی رشد و تکامل نموده و به مرحله امپریالیزم رسیده است، اما در جریان این تکامل صنایع ملنوفاکتور را ماشین بخاریه تولید صنعتی ارتقا داد و خود آن جایش را به صنایع عظیم میکانیکی داد. در اواسط قرن بیستم صنایع میکانیکی آهسته آهسته جایش را به صنایع معلوماتی یعنی تکنالوژی انفارمسیون داد. غیره، اما اساسی ترین خصلت سرمایه داری یعنی مناسبات تولیدی (مالکیت خصوصی و استثمار) نه فقط یک سرموبه نفع انسان زحمتکش و استثمار شونده تغییر نکرده بلکه استثمار شدت یافته و از بازار ملی امپریالیستی فراتر رفته و به بندهای سفت جهانی تبدیل شده است. نظام بهره کشی سرمایه داری با هر فراز و فرودش بیشتر سیستماتیزه شده و استثمار یعنی تولید ارزش اضافی با وسایل جدید ده ها مرتبه شدیدتر گردیده است. پایان بخش دوم

12 حمل 1393

د. شفق